

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

تأثیر زبان زنانه و نگرش‌های فرهنگی - جنسیتی بر ترجمه

مسعود شریفی فر (استادیار زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان)

m.sharifi@uk.ac.ir

فاطمه زند (کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نویسنده مسؤول)

fateme_zand_1361@yahoo.com

چکیده

مطالعات جدید ترجمه بر وجود مترجم به‌عنوان یک واسطه فرهنگی در بین ملت‌های مختلف تأکید دارند و نشان می‌دهند که چگونه هویت یک مترجم و باورهای جنسیتی وی بر کارش تأثیرگذار هستند. در این پژوهش به مطالعه چگونگی ترجمه دو مترجم زن ایرانی از زبان و دیدگاه‌های یک نویسنده زن هندی در سطح واژگانی پرداخته‌ایم و تأثیرات احتمالی نگرش‌های ویژه جنسی - فرهنگی و جنسی - زبانی این دو مترجم را بر ترجمه - شان بررسی کرده‌ایم؛ براین اساس، نه داستان کوتاه در مجموعه‌ای به نام مترجم دردها^۱ که نوشته لاهیری^۲، نویسنده هندی - آمریکایی است، انتخاب شد و گزینش واژگانی مترجمان براساس چارچوب نظری لیکاف^۳ (۱۹۹۰) و فرکلاف^۴ (۱۹۹۵) بررسی شد تا تأثیر زبان زنانه و نگرش‌های جنسیتی - فرهنگی مترجمان در کار ترجمه در مقایسه با متن اصلی مشخص شود. نتایج به‌دست آمده از این روش، جمع‌آوری و مقایسه شد و در قالب جدول - هایی ارائه گردید و در نهایت، چنین نتیجه‌گیری شد که زنان مترجم شیوه خاص بیان و زبان زنانه نویسنده را تشخیص داده‌اند و آن را به اثر خود انتقال داده‌اند؛ اما ترجمه آن‌ها متأثر از باورها و نگرش‌های جنسیتی - فرهنگی‌شان بوده است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، فرهنگ، ترجمه، تحلیل کلام.

1 *The Interpreter of Maladies*

2 Lahiri

3 Lakoff

4 Fairclough

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر بسیاری از پژوهشگران در حوزه ادبیات و ترجمه به تأثیر مفهوم جنسیت در ترجمه توجه داشته‌اند (برای مثال، ون فلوتو^۱، ۲۰۰۱؛ سایمن^۲، ۱۹۹۶؛ چمبرلین^۳، ۱۹۹۸). طبق گفته یوچیدا^۴ (۲۰۰۸)، جنسیت عبارت است از ساختارهایی که بر زندگی اجتماعی و برداشت کلی ما از جهان تأثیرگذار هستند و هیچ انسانی را از تفکیک شدن بر دو جنس مرد یا زن گریزی نیست. اما باید به‌خاطر داشت که جنسیت و باورهای جنسی مفاهیمی متغیر هستند؛ زیرا، ساختارهایی اجتماعی و قراردادی هستند که اساس طبیعی یا زیست‌شناختی ندارند. این باورها به عوامل دیگر چون مذهب، ملیت، سن، طبقه اجتماعی و گرایش‌های جنسیتی بستگی دارند. به گفته چمبرلین (۱۹۹۸، ص. ۹۶)، می‌توان هزاران موضوع مربوط به جنسیت را در حوزه ترجمه بررسی کرد که بنا به نوع متن موردترجمه، زبان و فرهنگ متفاوت هستند.

تعداد زیادی از پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با جنسیت و ترجمه، به بررسی تأثیر هویت جنسیتی مترجم و باورهای وی در امر ترجمه پرداخته‌اند. جنسیت و هویت جنسی ساختارهای متغیر و بی‌ثبات هستند که حقایق فراوانی را در مورد انواع باورها و عقاید حاکم بر افراد و جوامع مشخص می‌کنند. به عقیده ون فلوتو (۱۹۹۷) مترجمان نسبت به نقش جنسیت و هویت جنسیتی‌شان در امر ترجمه آگاهی یافته‌اند؛ زیرا، در هر نوشته‌ای می‌توان ردی از نویسنده و در هر ترجمه می‌توان ردی از مترجم را یافت. هر مترجم در ابتدا خواننده متن است و هر خواننده‌ای با توجه به دانش قبلی و باورها و نگرش‌های خویش متنی را مطالعه و تحلیل می‌کند. در این باره لیکاف (۱۹۹۰) معتقد است هنگامی که یک مترجم مرد با دیدگاه و باورهای مردانه خویش متنی را ترجمه می‌کند که نوشته یک زن است، با مشکل روبه‌رو می‌شود و دست‌یابی و انتقال زبان زنانه متن و مفهوم آن برای مردان ممکن نخواهد بود؛ زیرا، آن‌ها دارای تجارب و پیش‌زمینه‌های زنانه نیستند و شیوه استفاده مردان و زنان از زبان نیز متفاوت است؛ از این رو، ترجمه مردانه از متن و ادبیاتی که یک زن نویسنده آن است،

1 Von Flotow

2 Simon

3 Chamberlain

4 Uchida

می‌تواند مانع انتقال پیام نویسنده شود. افزون‌براین، حتی یک مترجم زن نیز ممکن است قادر به انتقال پیام یک زن نویسنده نباشد؛ زیرا، قراردادها و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی که در رابطه با جنسیت بر جامعه حکم‌فرما هستند، او را خاموش و سرکوب می‌نمایند. کامرون^۱ (۱۹۹۰) در این زمینه می‌گوید:

سکوت زنان و نبود صدای زنانه در تمامی فرهنگ‌های سطح بالا وجود دارد. با نگاهی به تغییرات در حوزه‌های پیشرفتهٔ زبان‌شناسی مانند مذهب، آداب و رسوم، سیاست، حقوق، علوم و شعر می‌توان دریافت که زنان خاموش هستند یا وادار به سکوت شده‌اند و این امر به این معنا نیست که زنان توان گفتن ندارند؛ بلکه محدودیت‌ها و حریم‌های اجتماعی و پردهٔ ظریف نامرئی آداب و رسوم حاکم مانع از سخن گفتن آن‌ها می‌شود. حتی زمانی که زنان سخن گفتن را به سکوت ترجیح می‌دهند، این ارجحیت دادن به خاطر شرایط حاکم بر جامعه و زندگی آن‌ها بسیار سخت و مخاطره‌آمیز خواهد بود. در واقع سکوت زنان می‌تواند به منزلهٔ خودسانسوری به دلیل ترس از طردشدگی یا تمسخر و انتقاد دیگران باشد (ص. ۴).

اهمیت این پژوهش در ایجاد حساسیت و هوشیار نمودن اذهان است؛ زیرا، می‌تواند ما را نسبت به موضعی در کار ترجمه هوشیارتر نماید. همهٔ ما تحت تأثیر فرهنگ، مکان، زمان، تعصبات و امیال خود هستیم. ترجمه عملی پویا است و یک اثر ترجمه‌شده تحت تأثیر عواملی چون جنسیت، سن، طبقه و نژاد مترجم خود قرار می‌گیرد؛ همان‌طور که این عوامل در آفرینش اثر یک نویسنده و انتخاب موضوع و سبک نگارش وی دخیل هستند. موضعی که در ترجمهٔ یک اثر برمی‌گزینیم و شیوهٔ نگرش ما بر تفاسیر ما از متن تأثیر خواهد گذاشت؛ به طوری که چه بسا مترجمان مختلف از متنی واحد معانی گوناگونی را استنباط نمایند.

به علاوه، مطالعاتی از این دست در عرصهٔ پژوهش‌های تطبیقی نیز مفید خواهند بود؛ زیرا، بنا به گفتهٔ ونفلوتر (۱۹۹۷، ص. ۶۱) «کمتر می‌توان پژوهش‌هایی را یافت که به مطابقت و مقایسهٔ ترجمه‌های گوناگون از یک اثر خاص بپردازند و تأثیر ایدئولوژی و نوع نگرش‌های متفاوت را در کار ترجمه بررسی کنند». بررسی آثار ترجمه‌شده می‌تواند به درک شرایط فرهنگی، سیاسی و ادبی که آثار در آن ترجمه شده‌اند، کمک کند و تأثیر ایدئولوژی‌های جنسیتی مترجمان بر کار ترجمه را نشان دهد.

این پژوهش با هدف بررسی تفاوت‌های اجتماعی موجود بین متن مبدأ و ترجمه‌های دو زن ایرانی از این اثر انجام شده است تا مشخص شود که:

۱. آیا زنان ایرانی توانسته‌اند زبان و نگرش زنانه نویسنده زن را در ترجمه خود انتقال دهند؟

۲. آیا ترجمه‌های این زنان تحت تأثیر ایدئولوژی‌های جنسیتی- فرهنگی آن‌ها قرار گرفته است؟

تحقیق حاضر براساس چارچوب نظری فرکلاف (۱۹۹۵) در نقد و بررسی ایدئولوژیک ترجمه و همچنین براساس الگوی لیکاف (۱۹۹۰) درباره ویژگی‌ها و خصوصیات زبان زنانه انجام شده است و به این ترتیب، گزینش واژگانی مترجمان و کلمات و عباراتی که دارای بار ایدئولوژیک هستند، مشخص شد و چگونگی انتقال شیوه و سبک زنانه متن توسط مترجمان بررسی گردید.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲. تغییرات فرهنگی و موضوع‌های جنسیتی

به گفته شل-هورن بای^۱ (۲۰۰۱) شاید بتوان توجه به تغییرات و تأثیرات فرهنگی در امر ترجمه را به عنوان نقطه عطفی در مطالعات ترجمه به حساب آورد که به معنای بررسی آثار ترجمه شده از دیدگاه تغییرات فرهنگی بوده است. مترجمان به عنوان واسطه‌های فرهنگی بین فرهنگ‌های گوناگون پل می‌زنند و موجب ایجاد تعامل بین آن‌ها می‌شوند؛ از این رو، برای بررسی تبادلات فرهنگی، آثار ترجمه شده معنادارترین و مناسب‌ترین داده‌های تجربی محسوب می‌شوند.

گنتزler^۲ (به نقل از بسنت و لفسور^۳، ۱۹۹۸) می‌گوید که مترجمان امروز، حضورشان در ترجمه پررنگ‌تر و ملموس‌تر است و این به نظریه پردازان این امکان را می‌دهد تا تأثیر حضور مترجمان را به واسطه گزینش کلمات، عبارات و شیوه انتقال زیرویم مسائل فرهنگی در فرهنگ‌های دیگر جست-وجو کنند.

سایمون (۱۹۹۶) درباره اهمیت تبادل فرهنگی و نقش اندیشه‌ها و باورهای جنسیتی بر آن چنین می‌گوید:

1 Shell-Hornby

2 Gentzler

3 Bassnet&Iefevere

مطالعات فرهنگی در حوزه مطالعات ترجمه موجب شد به تأثیر پیچیدگی‌های فرهنگی و جنسیتی در امر ترجمه توجه بیشتری شود و ترجمه را از سطح مطالعات زبان‌شناسی ارتقاء داده است و آن وارد حوزه‌های جدید مطالعاتی همچون پسا ساختارگرایی، پسا مدرنیسم و پسا استعماری نموده است (ص. ۱۳۶).

همچنین، وی هدف از نوشتن کتاب خود را با عنوان جنسیت در ترجمه: هویت فرهنگی و سیاست ترجمه، وسعت بخشیدن به گستره مطالعات جنسیتی در حوزه ترجمه می‌داند تا از طریق بررسی موضوعات مربوط به جنسیت باعث نزدیکی چارچوب‌های نظری مطالعات ترجمه و مطالعات فرهنگی شود.

۲.۱.۱. جنسیت: ساختاری فرهنگی و اجتماعی

کس^۱ (۱۹۹۳) جنسیت^۲ را از جنس^۳ متمایز می‌کند و معتقد است که جنس به تفاوت‌های زیست-شناختی مربوط می‌شود؛ در حالی که جنسیت واژه‌ای است که برای توصیف الگوها و ساختارهای اطلاق شده به جنس مذکر یا مونث استفاده می‌شود. به گفته یوچیدا (۲۰۰۸) جنسیت ساختاری کلی است که زندگی اجتماعی و جهان پیرامون ما را شکل می‌دهد و همه اعضای بشر را دربر می‌گیرد؛ اما باید به خاطر داشت که جنسیت ساختاری بی‌ثبات است؛ زیرا، تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی است و از تعامل با دیگران و دنیای بیرون به وجود می‌آید و اساس ذاتی و زیستی ندارد و نمی‌توان آن را به طور مجزا از عوامل دیگری همچون قومیت، ملیت، سن، مذهب و تمایلات جنسی بررسی نمود و این عوامل به طور مداوم بر یکدیگر اثرگذار هستند.

گریر^۴ (به نقل از تریپ^۵، ۲۰۰۰) بیان می‌کند که روش تفکر، رفتار و تبادل عمل زنان و مردان اغلب بیشتر به فرهنگ و شیوه خاص زندگی ایشان بستگی دارد تا به ویژگی‌های طبیعی که برای جنس مرد یا زن تعریف می‌شوند و این ویژگی‌ها به طور مشخص در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف متفاوت هستند. فرهنگ‌های مختلف ویژگی‌های زیست‌شناختی را به شیوه‌های مختلف تفسیر می‌کنند.

-
- 1 Coates
 - 2 Gender
 - 3 Sex
 - 4 Greer
 - 5 Tripp

۲.۱.۲. هویت جنسیتی

زبان را می‌توان یکی از فرایندهای اصلی در شکل‌گیری هویت انسانی دانست. چالیا راکی و فرکلاف^۱ (به نقل از لیتوسلیتی و ساندرلند^۲، ۲۰۰۰) می‌گویند: مردم در ارتباط و تعامل با یکدیگر جهان را نه به صورت انتزاعی، بلکه از طریق عینیت‌بخشیدن به روابط اجتماعی تعریف می‌کنند و از دید نشانه-شناسی عینیت‌بخشیدن به واقعیت بدون داشتن تعریفی از خود و هویت خود و نوع ارتباط با افراد دیگر ممکن نخواهد بود (ص. ۲۲).

و با این دید می‌توان به ترجمه نه به عنوان پلی برای ارتباط بین فرهنگ‌های مختلف، بلکه به عنوان یک فعالیت پویا و خلاق فرهنگی نگریست. سایمن (۱۹۹۶) به جنبه‌های عینی فرهنگ و شیوه‌های نمود هویت فرهنگی اشاره دارد. او در میان این جنبه‌ها از عامل جنسیت به عنوان یک ساختار فرهنگی و از زبان به عنوان یک عامل زبانی - اجتماعی نام می‌برد. کرو نیون^۳ (به نقل از شاد^۴، ۲۰۰۹) اذعان دارد که هویت و پیش‌زمینه‌های هویتی نقش مهمی در تعامل و ایجاد ارتباط ایفا می‌کنند:

در این جهان و در عصری که هویت عنصر اصلی در ارتباطات است، ترجمه نقشی مثبت و کلیدی را در ایجاد تعامل ایفا می‌کند؛ زیرا، باعث می‌شود در عین حفظ هویت‌های مستقل زمینه‌ای برای گفت‌وگو و رابطه متقابل در بین آن‌ها به وجود آید (ص. ۸).

۲.۲. زبان‌شناسی جنسیتی

زبان‌شناسی اغلب تحت نفوذ نظریه توانش زبانی چامسکی^۵ به بررسی ویژگی‌های کلی و عمومی زبان پرداخته و از بررسی زبان و شیوه استفاده از آن در افراد مختلف چشم‌پوشی کرده است (مرادخان^۶، ۲۰۰۷، ص. ۷۱). چامسکی در نظریه خود بر توانش زبانی تأکید دارد و به چگونگی شیوه کاربرد زبان در افراد مختلف نمی‌پردازد؛ بلکه «دستور زایا» را زیربنای زبان قرار می‌دهد. «دستور زایا» جهان‌شمول است و به عواملی چون جنسیت، طبقه اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی بی‌توجه است و توانایی انسان

1 Chouliaraki & Fairclough

2 Litosseliti & Sunderland

3 Cronion

4 Shadd

5 Chomsky

6 Moradkhan

در یادگیری و کاربرد زبان را منحصر به توانایی‌های زیست‌شناختی می‌داند. این دیدگاه جهان‌شمول و جبرگرایانه نسبت به زبان، با زبان‌شناسی از دیدگاه فمینیسم در تعارض است؛ زیرا، در زبان‌شناسی فمینیسم، هویت اجتماعی زبان در مرکز توجه قرار دارد.

۲.۲. ۱. نمود جنسیت در زبان

جنسیت در نظام دستوری و اجتماعی زبان نمود پیدا می‌کند. ترجمه در بین زبان‌هایی که دارای نشانه‌های جنس مذکر و مؤنث هستند، همواره مشکل‌ساز بوده است. به‌گفته نیشن^۱ (۲۰۰۲)، در جایی که نشانه‌ای مبنی بر جنسیت گوینده در متن وجود نداشته باشد، مترجم باید بنا به دانش و دریافت خود از متن اصلی در این باره تصمیم بگیرد. به‌گفته آل - کوینای^۲ (۲۰۰۰) زمانی که جنسیت گوینده مشخص نباشد، مترجمان اغلب تمایل دارند تا از الگوهای مذکر بودن نشان جنسیتی به‌جای الگوهای مؤنث استفاده کنند و در این جا است که مترجمان فمینیست از زبان به‌عنوان سلاحی برای تغییر در شیوه رایج کلام استفاده می‌کنند.

هنیتیوک^۳ (۲۰۰۸) معتقد است که بعضی از زبان‌ها مانند زبان ژاپنی دارای ویژگی‌ها و ابزار زبانی می‌باشند که به‌طور انحصاری به مردان یا زنان اختصاص دارد. با این وجود، به‌نظر می‌رسد بسیاری از زبان‌هایی که تاکنون مطالعه شده‌اند، بیشتر دارای ویژگی‌های مردانه هستند؛ برای مثال، نام فعالیت‌های حرفه‌ای و سطح بالا اغلب در قالب کلمات و الگوهای دستوری بیان می‌شود که هویت مذکر دارند. یوچیدا (۲۰۰۸) می‌گوید:

« برخی از محققان فمینیسم باور دارند که زبان عنصری خنثی و بی‌طرف برای ابراز افکار و عقاید نیست و زبان قادر نیست برای گروه تحت سلطه همان منظوری را برآورد که برای گروه غالب برآورده می‌سازد. گروه غالب قادر است رمزها و مفاهیم زبانی را تحت سلطه خود در آورد و به‌این‌ترتیب چنین زبانی برای ابراز افکار و عقاید همان گروه غالب به‌کار خواهد آمد و قادر به ابراز تجارب و افکار گروه تحت سلطه نمی‌باشد. زنان گروه تحت سلطه را تشکیل می‌دهند و تحت سلطه بودن آن‌ها به‌صورت حضورنداشتن نسبی آن‌ها در تعیین مفاهیم

1 Nissen

2 Al-Quinai

3 Henitiuk

و معنای رمزهای زبانی ظهور می‌یابد؛ از این رو، زنان چنین زبانی را برای ابراز تجارب،

احساسات و افکارشان فاقد کفایت می‌دانند (ص. ۱۱۴).

زنان صاحب‌قلم همچون ولف^۱ (۱۹۹۰) و بیو ویر^۲ (۱۹۴۹/۱۹۵۲) تلاش کردند تا نشان دهند الگوهای جنسیتی تنها با تفاوت‌های زیست‌شناختی ایجاد نمی‌شوند؛ بلکه نتیجه تمهیدات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زبان‌شناختی هستند که اغلب، گروه غالب مذکر آن‌ها را مشخص کرده است. کامرون (۱۹۹۰) در این رابطه می‌گوید:

عقاید فمینیست‌ها درباره زبان بسیار متنوع است و بخشی از این گوناگونی از تنوع تفکرات و گرایش‌های متفاوت در حوزه عقاید فمینیسم سرچشمه می‌گیرد و بخش دیگر آن مرهون فراوانی چارچوب‌های نظری، اصول عملی و شیوه‌های سخن در عصر جدید است که به بررسی زبان از نقطه-نظرهای متفاوت می‌پردازند (ص. ۱).

۲.۳. زبان زنانه در برابر زبان مردانه

به‌گفته کندال و تانن^۳ (۲۰۰۱)، در طی چند دهه اخیر، جنسیت متکلم به‌عنوان موضوعی اجتماعی-زبان‌شناختی مورد توجه فراوان قرار گرفته است. تفاوت‌های موجود در زبان زنان و مردان با تغییرات به-وجودآمده در زبان در ارتباط است. به‌باور کتس (۱۹۹۳)، زبان‌شناسانی که با توجه به عوامل اجتماعی-زبان‌شناختی به مطالعه تغییرات زبان پرداخته‌اند، به تفاوت‌هایی در نحوه استفاده مردان و زنان از زبان توجه داشته‌اند.

لیکاف در کتاب خود به نام *زبان و جایگاه زن* (۱۹۷۵) دیدگاه‌های جدیدی را در مطالعات زبان-شناسی ارائه کرد و موضوع از یادرفته تفاوت‌های میان زبان زنانه و مردانه را مطرح کرد. لیکاف (۱۹۹۰) ادعا کرد مردان تمایل دارند فعالیت‌های پیش‌پاافتاده و آنچه را که در شأن خود نمی‌دانند، به زنان نسبت دهند. وی در نظریه خود بیان می‌کند که طبق آنچه مرسوم است، زنان در جامعه مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و یکی از علل این تبعیض شیوه خاص استفاده از زبان است که به‌عنوان یک رفتار زبان‌شناسانه به آن‌ها آموزش داده می‌شود. کودکان تا سن پنج‌سالگی زبان مشترکی دارند؛ اما از آن سن دختران از

1 Woolf

2 Beauvoir

3 Kendall & Tannen

پسران جدا می‌شوند. دخترانی که زنان آینده‌اند، می‌آموزند که چگونه از طریق تغییراتی در سطوح متفاوت زبانی مانند یک «بانو» صحبت کنند.

۲.۳.۱. ویژگی‌های زبان زنانه

لیکاف (۱۹۹۰، ص. ۲۲۱) ویژگی‌های زبان زنانه در مقابل زبان مردان را در چهار سطح زبانی به این ترتیب طبقه‌بندی می‌کند.

۲.۳.۱.۱. در سطح آوایی

الف. در رعایت نکات آواشناسی، زنان نسبت به مردان دقت کمتری دارند؛ برای مثال، تک‌زبانی اداکردن صدای «س» و نامفهوم بیان کردن حروف صدادار؛
ب. صدای زنان نسبت به مردان دمشی بیشتری دارد (پرنفس‌تر است).

۲.۳.۱.۲. در سطح واژگانی

الف. زنان نسبت به مردان از اسامی مصغر و حسن‌تعبیرها بیشتر استفاده می‌کنند؛
ب. زنان نسبت به مردان از صورت‌های عاطفی کلام (صفات و نه اسامی و فعل‌ها و مانند آن) بیشتر استفاده می‌کنند؛ صفاتی مانند «دوست‌داشتنی»، «الهی» یا صفات مفعولی همچون «جذاب»، «بانمک» که نشان‌دهنده نگرش‌هایی هستند که بیش از آنکه دارای جنبه منطقی باشند، جنبه احساسی دارند؛
پ. زنان نسبت به مردان بیشتر از کلماتی که عدم قعطیت را می‌رسانند، استفاده می‌کنند؛ کلماتی مانند «چنین» و «چنان»؛

ت. زنان در تشخیص و توصیف رنگ‌ها نسبت به مردان دقیق‌تر هستند؛
ث. زنان نسبت به مردان بیشتر از ادات دستوری استفاده می‌کنند و از زشت‌گویی و ناسزاگویی اجتناب می‌کنند.

۲.۳.۱.۳. در سطح دستوری

الف. زنان نسبت به مردان بیشتر از سؤالات غیرمستقیم و سؤالات کوتاه برای تأیید موضوعی استفاده می‌کنند که نشان‌دهنده نداشتن اعتماد به نفس کامل در طرح موضوع می‌باشد؛ برای مثال، جان حتماً این کار را انجام می‌دهد؛ مگر نه؟

ب. زنان بیشتر از مردان از تغییر لحن بیان برای تنوع در گفتار استفاده می‌کنند؛ برای مثال، زنان با تغییر لحن جملات را سؤالی می‌کنند تا نداشتن قطعیت خود را در مورد چیزی نشان دهند و تأیید اطرافیان را بخواهند.

۲. ۳. ۱. ۴. در سطح ارتباطی

الف. زنان نسبت به مردان بیشتر از لحن غیرمستقیم و مؤدبانه استفاده می‌کنند و به گفته ایتچی سان^۱ (۱۹۹۹) زنان در گفت‌وگوهای خود به زبان معیار نزدیک‌تر هستند؛

ب. زنان حس شوخ‌طبعی ندارند و گفته می‌شود که زنان استعدادی در تعریف لطیفه یا دریافت نکات طنزآمیز ندارند؛

پ. زنان نسبت به مردان در هنگام صحبت، بیشتر کلامشان به وسیله دیگران قطع می‌شود؛ مردان در هنگام بحث بیشتر صحبت می‌کنند و بیشتر کلام دیگران را قطع می‌نمایند؛ حال آنکه ممکن است نسبت به این عمل خود آگاه نباشند (ایتچی سان، ۱۹۹۹). متکلمان مرد به راحتی حدود مرزهای کلام معیار را زیر پا می‌گذارند تا به این ترتیب قدرت خود را نشان دهند (کس، ۱۹۹۳)؛

ت. شیوه برقراری ارتباط در زنان اغلب جنبه تشریک مساعی دارد تا رقابت؛

ث. در حین صحبت، زنان بیشتر از مردان درباره احساسات شخصی خود صحبت می‌کنند (یول، ۱۹۹۶). شیوه برقراری ارتباط در مردان بر مبنای ابراز قدرت است؛ حال آنکه زنان شیوه همدلی و حمایت از دیگران را در پیش می‌گیرند (کس، ۱۹۹۳)؛

ج. زنان بیشتر منظور خود را به صورت غیرکلامی (از طریق حرکات و تغییر لحن) بیان می‌کنند و در حین صحبت به سمت جلو خم می‌شوند، سرشان را همواره به تأیید تکان می‌دهند و مستقیم به چشمان یکدیگر نگاه می‌کنند؛ حال آنکه مردان از نگاه خیره به چشمان یکدیگر اجتناب می‌کنند (کس، ۱۹۹۳)؛

چ. زنان بر صحیح صحبت کردن و استفاده از دستور زبان صحیح تأکید دارند و کمتر به صورت محاوره-ای سخن می‌گویند.

نکته مشترک در بین تمامی این موارد آن است که همه آنها نمایانگر چگونگی کاهش قدرت در کلام می‌باشند و موجب می‌شوند که متکلم به نظر، نامطمئن، فاقد اعتماد به نفس و ضعیف جلوه نماید. از این ویژگی‌ها چنین می‌توان برداشت کرد که از دید زبان‌شناسانه زنانگی یک متن با کاهش قدرت در آن شناخته می‌شود.

۲.۳.۲. واژه‌گزینی زنان و مردان

به گفته گرادل و سوان^۱ (۱۹۹۸)، این ادعا که تفاوت میان نحوه استفاده مردان و زنان از زبان گویای تفاوت در شیوه توزیع قدرت است، نیاز به توضیح بیشتر دارد؛ زیرا، جنبه‌ها و نکات متعددی را در بر می‌گیرد؛ به عنوان مثال، از این ادعا شاید بتوان چنین برداشت کرد که زنان در جامعه نسبتاً فاقد قدرت هستند یا اینکه ضعف و فقدان قدرت، خصوصیت جنس مؤنث است و تنها این امر که فردی مذکر است، برای نشان دادن قدرت و تسلط وی کفایت خواهد کرد. هاج و کرس^۲ (۱۹۹۳) درباره موازنه قدرت در کلام می‌گویند:

متکلمان مختلف زبان دارای گرایش‌های متفاوتی هستند و بنا به ویژگی‌ها و گرایش‌های خود معنا و مفهوم زبان را به درجات مختلف کسب می‌کنند و گزینش و نحوه استفاده آن‌ها از زبان نسبت به افراد مشارکت‌کننده در گفتمان و رابطه بین آن‌ها متفاوت خواهد بود و به این ترتیب، دارای نظام‌های زبانی مختلفی خواهند شد؛ زیرا، زبان چیزی نیست؛ جز انتخاب و کنار هم قراردادن گزینش‌های متفاوت برای ابراز معنا (ص. ۲۰۳).

مراذخان (۱۹۹۰، ص. ۳۱) بر این باور است که در گزینش واژگانی با ارزش‌گذاری مثبت یا منفی واژگان در زبان روبه‌رو هستیم. منظور از ارزش‌گذاری تغییراتی است که در آن یک کلمه، زشت یا دارای «ارزش منفی» می‌شود که چنین فرایندی را «تخریب واژگانی» می‌گویند و در مقابل آن، فرایند «اصلاح واژگانی» وجود دارد که به وسیله آن یک واژه «ارزش مثبت» می‌یابد. اسکالز^۳ (۱۹۹۰) در این باره می‌گوید:

بررسی نحوه استفاده مردان از زبان برای توصیف و بحث درباره زنان نشان‌دهنده امیال، ترس‌ها و تعصبات ایشان نسبت به جنس مؤنث است. این امر بارها و بارها در تاریخچه زبان تکرار شده است که گاه واژه‌های معصوم که برای توصیف زنان یا دختران استفاده شده است و اساساً بار معنایی خنثی یا حتی مثبت دارد، در طول زمان کاربرد منفی پیدا کرده و به واژه‌های توهین‌آمیز تبدیل شده است (ص. ۱۳۵).

1 Graddol & Swann

2 Hodge & Kress

3 Schulz

۲. ۴. زبان؛ بازتاب اندیشه

طبق فرضیه سپیر و ورف^۱ (به نقل از یول، ۱۹۹۶)، زبان بازتاب تجارب متفاوت ما در محیط‌های فرهنگی متفاوت است و به این ترتیب می‌توان گفت که زبان بازتاب طرز فکر ما است. این نظریه دربرگیرنده دو فرض اساسی است:

اولین اصل «قطعیت» زبانی است؛ به این معنا که زبان تعیین‌کننده طرز فکر ما است و اصل دیگر، «نسبیت» زبان است؛ به این معنا که تمایزاتی که در یک زبان وجود دارند، ممکن است در زبان دیگر وجود نداشته باشند (صص. ۲۴۸-۲۴۷).

ورف^۲ (۱۹۷۶) زبان را عنصری خشی نمی‌داند که برای ابراز اندیشه به کار می‌رود؛ بلکه از نظر او زبان، خود موجب شکل‌گیری اندیشه و فعالیت‌های ذهنی می‌شود. با این دید می‌توان گفت انسان قادر نیست حقیقت را آن‌گونه که هست دریابد و همچنین، نمی‌تواند بی‌طرفانه برداشت خود را از جهان منعکس کند؛ زیرا، انسان‌ها یا حداقل می‌توان گفت گروهی از انسان‌ها خالق مفاهیم و معانی جهان پیرامون ما هستند و می‌توان بازتاب اندیشه و طرز فکر شخصی آن‌ها را در چنین جهانی یافت.

۲. ۴. ۱. بر ساخت واقعیت به واسطه زبان

به عقیده اسپندر^۳ (۱۹۹۰، ص. ۱۰۳)، انسان بدون داشتن یک نظام طبقه‌بندی‌کننده قادر به توصیف بی-طرفانه جهان پیرامون خود نیست. حال آنکه با داشتن آن نظام طبقه‌بندی؛ یعنی زبان، انسان تنها قادر به درک و توصیف چیزهایی هستند که در آن نظام قراردادی وجود دارد. وی در ادامه می‌گوید:

مردان به‌عنوان گروه غالب در جامعه سازنده زبان، فکر و واقعیات هستند. از دیدگاه تاریخی نیز مردان و البته نه همه آن‌ها همواره بنیان‌گذار الگوها، مفاهیم و ساختارهایی بودند که مردان بعد از ایشان نیز آنها را به رسمیت شناخته‌اند و معتبر دانسته‌اند و در این رابطه زنان نقشی نداشتند یا آنکه نقش آنان بسیار کم‌رنگ بوده است (اسپندر، ۱۹۹۰، صص. ۱۰۷-۱۰۶).

اسپندر (۱۹۹۰) در رابطه با جنسیت‌گرایی در زبان انگلیسی و تفاوت‌های جنسی در کاربرد زبانی نظراتی را ارائه داده است و بر این باور است که هر دوی این عوامل موجب خاموشی گرایش‌ها و صدای زنانه می‌شوند.

1 Sapir & Whorf

2 Whorf

3 Spender

۲.۵. بررسی تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)^۱

تحلیل گفتمان انتقادی بر بررسی محتوای کلام و گفتمان در ارتباط با دیگر رشته‌های علوم تأکید دارد و دو عامل زبان و جامعه را در این امر مؤثر می‌داند. از دید وان دیجیک^۲ (۱۹۹۳، ص. ۲۸۰)، موضوع اصلی بحث در تحلیل گفتمان انتقادی بررسی مسائل مهم اجتماعی از طریق تحلیل گفتمان است. لیتو سلیتی و ساندرلند^۳ (۲۰۰۲) عقیده دارند که: دو موضوع اصلی مورد توجه تحلیل گفتمان انتقادی، «نابرابری‌های اجتماعی» و «کشمکش بین قدرت» است و تحلیل گفتمان انتقادی نقش گفتمان را در ایجاد «نابرابری» و «سلطه» نشان می‌دهد تا به درک این واقعیت دست یابد که چگونه روابط پیچیده موجود بین گفتمان و جامعه موجب حفظ عامل قدرت و سلطه می‌شوند (صص. ۱۳۳-۱۳۲).

از دید فرکلاف (به نقل از ساندرلند، ۲۰۰۶، ص. ۵۰۰)، «هدف تحلیل گفتمان انتقادی شناساندن روش‌های نامرئی است که زبان به واسطه آن‌ها در روابط اجتماعی و موازنه قدرت و سلطه مشارکت می‌کند». شیوه‌های دخالت گفتمان در این امر نامرئی هستند؛ زیرا، وجود آن‌ها جز از طریق نشانه‌های زبان‌شناسانه قابل شناسایی نمی‌باشد و به این ترتیب، تحلیل گفتمان انتقادی موضوعات گسترده اجتماعی و ایدئولوژیک را در برمی‌گیرد. در ادامه فرکلاف می‌گوید:

نقطه آغاز برای تحلیل گفتمان انتقادی موضوعات و مسائل اجتماعی است و نه صرف متن. تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی تعاملات و مسائل مبرم اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد و به ریشه مشکلات، ناامنی‌ها و کشمکش‌های زندگی اجتماعی امروزی رخنه می‌کند و برای دستیابی به این منظور از زبان و نشانه‌های زبانی مدد می‌جوید (ص. ۵۱).

در همین رابطه، موضوع پژوهش حاضر بررسی مشکلات و معضلات مربوط به نگرش‌ها و تعصبات موجود نسبت به موضوع جنسیت و بازتاب آن در ترجمه است و برای دستیابی به این هدف، نگرش زنان مترجم در رابطه با موضوع جنسیت بررسی می‌گردد تا مشخص شود چگونه نگرش‌ها و پیش فرض‌های جنسیتی - فرهنگی آن‌ها خودآگاه یا ناخودآگاه بر کارشان تأثیرگذار است.

1 Critical Discourse Analysis

2 Van Dijk

3 Litosseliti & Sunderland

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر مطالعه‌ای تحلیلی-توصیفی است و می‌توان آن را در زمره مطالعات توصیفی ترجمه برشمرد که به بررسی آثار ترجمه‌شده و مقابله آن‌ها با متن مبدأ می‌پردازند. این پژوهش براساس بررسی مقابله‌ای دو پیکره (متن مبدأ و متن مقصد) انجام می‌شود و شیوه ترجمه و انتقال زبان دیدگاه‌های یک نویسنده زن هندی را به وسیله دو مترجم زن ایرانی بررسی می‌کند تا نشان دهد که آیا این مترجمان زن در انتقال زبان و گرایش‌های زنانه متن موفق بوده‌اند و آیا تفاوت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک غالب بر این زنان در کار آن‌ها موثر بوده است یا خیر. برای کسب اطمینان از اینکه ترجمه و گزینش واژگانی دو مترجم زن صرفاً متأثر از ایدئولوژی و نگرش‌های فرهنگی حاکم بر آن‌ها بوده است، ترجمه آن‌ها با ترجمه یک مترجم مرد از همان متن مقایسه شده است تا توصیف و تحلیل داده‌ها به شکل دقیق‌تری انجام شود.

۳.۱. پیکره تحقیق

پیکره این پژوهش شامل مجموعه‌ای از ۹ داستان کوتاه انگلیسی در کتابی به نام *Interpreter of Maladies* مترجم دردها، نوشته جومپا لاهیری (۱۹۹۹)، نویسنده آمریکایی-هندی است. این کتاب برنده جایزه ادبی پولیتزر در سال ۲۰۰۰ بوده است و تاکنون از جنبه‌های مختلف مورد نقد و بررسی منتقدان و ادیبان قرار گرفته است. افزون‌براین، پیکره این پژوهش شامل دو ترجمه فارسی از این ۹ داستان است که دو مترجم زن؛ یعنی دقیقی (۱۳۸۸) و اسلامیه (۱۳۸۳) و یک مترجم مرد، حقیقت (۱۳۸۵)، آن‌ها را ترجمه کرده‌اند.

۳.۲. گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها

در تحقیق حاضر، داده‌ها از متن پیکره‌ها جمع‌آوری شده است؛ به این ترتیب که ابتدا واژگان و عباراتی که دارای بار جنسیتی بوده‌اند، از متن مبدأ جدا شده‌اند و سپس، با معادل آن‌ها در دو متن ترجمه‌شده به زبان فارسی مقایسه شده‌اند. طبق نظریه لیکاف در رابطه با ویژگی‌های زبان زنانه، ترجمه این واژگان گزیده در سطح واژگانی و ارتباطی بررسی شده است. همچنین، واژگانی که ترجمه آن‌ها نشانگر تغییرات چشمگیر ایدئولوژیک-فرهنگی بوده‌اند یا اصلاً ترجمه نشده‌اند، با توجه به نظریه فرکلاف (۱۹۹۰) درباره تحلیل گفتمان انتقادی بررسی شده‌اند و واژگانی که ترجمه

آن‌ها موجب تغییراتی در انتقال لحن و گرایش‌های زنانه نویسنده متن شده، جدا و طبقه‌بندی شده‌اند و براساس نوع تغییر در سطوح واژگانی یا ارتباطی به صورت جداگانه ارائه شده‌اند. در این پژوهش، تحلیل داده‌ها براساس وجود تغییرات و تفاوت‌ها در سطوح ارتباطی و واژگانی و از طریق مقایسه داده‌ها در متون مبدأ و مقصد انجام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

گزیده‌ای از داده‌های به دست آمده، در قالب مثال‌های زیر ارائه شده است:

۱. هر دو مترجم زن در تشخیص و توصیف رنگ‌ها دقت داشته‌اند.

۱.۴			
ترجمه دقیق (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
آقای داس از ماشین پیاده شد و کمی خم شد و به پاهایش کش و قوس داد. صورتش تمیز اصلاح شده بود و عین نسخه بزرگ شده رانی بود. نقاب کلاهی به رنگ آبی فیروزه‌ای به سر داشت، شلوار کوتاه پوشیده بود؛ با کفش ورزشی و تی-شرت (ص. ۵۲).	آقای داس از اتومبیل پیاده شد. پاهایش را دراز کرد و کمی خم شد. با صورتی از ته تراشیده به نظر می‌رسید که نسخه چند برابر شده رونی است. آفتابگیر آبی روشن داشت و بلوز آستین کوتاهی با شلوارک و کفش کتانی پوشیده بود (ص. ۷۷).	آقای داس از ماشین پیاده شد و خم و راست شد تا خستگی در کند. صورت تراشیده‌اش درست تصویر بزرگ شده رانی بود. شلوار کوتاه و تی‌شرت پوشیده بود و با یک جفت کفش کتانی و نقاب آفتابگیر سرمه‌ای (ص. ۵۴).	Mr. Das stepped out of the car and stretched his legs by squatting briefly to the ground. A clean – shaved man, he looked exactly magnified version of Ronny. He had sapphire blue visor , and was dressed in shorts , sneakers and T- shirt (p.49).

دقیقی، "sapphire blue visor" را به «نقاب کلاه آبی فیروزه‌ای» و اسلامی آن را به «آفتابگیر آبی روشن» ترجمه کرده است. هر دو مترجم زن در تشخیص و انتخاب معادل برای رنگ‌ها دقیق بوده‌اند.

۲،۴			
ترجمه دقیقی (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
ماتیک آلبالویی رنگش فقط در حاشیه بیرونی لب‌هایش مشخص بود و خط چشمش لکه‌های زغالی ماندی زیر مژه- هایش باقی گذاشته بود (ص. ۱).	رنگ زرشکی سیر روژ لبش تنها از روی بقایای آن در حاشیه لب‌هایش قابل- تشخیص بود و از خط چشمش فقط لکه‌های تیره‌ای در زیر چشم‌هایش به‌جا مانده بود (ص. ۱۲).	رژ لب توت‌فرنگی رنگش تقریباً پاک شده بود و از خط چشمش فقط چند نقطه زغالی زیر پلک پایینی‌اش مانده بود (ص. ۱۱).	Her cranberry lipstick was visible only on the outer reaches of her mouth, and her eye liner had left charcoal patches beneath her lower lashes (p. 1).

دقیقی، "cranberry" را به «آلبالویی رنگ» و اسلامی آن را «زرشکی سیر» ترجمه کرده است. هر دو مترجم در تشخیص و انتخاب معادل برای رنگ‌ها دقیق بوده‌اند.

۲. همان‌طور که پیش از این گفته شد، یکی از ویژگی‌های سبک گفتار و نوشتار زنانه استفاده فراوان از کلمات توصیفی همچون قیدها و صفت‌ها است و هر دو زن مترجم به این موضوع توجه داشته‌اند و معادل مناسبی را برای صفات و قیدهای متن مبدأ با نقش دستوری یکسان یافته‌اند و به‌این ترتیب، جنبه احساسی و عاطفی متن را که دلیل بر لحن زنانه متن است، منتقل کرده‌اند.

۳،۴			
ترجمه دقیقی (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
خانم داس که تا آن موقع ساکت بود با حالتی رؤیایی گفت: «ولی خیلی رمانتیک است» (ص. ۵۹).	خانم داس سکوت طولانی‌اش را شکست و با حالتی رؤیایی گفت: «ولی خیلی شاعرانه است» (ص. ۸۶).	خانم داس که تا آن موقع ساکت بود گفت: «اتفاقاً چه رمانتیک!» (ص. ۶۰).	"But so romantic" Mrs. Das said dreamily, breaking her extended silence (p. 56).

دقیقی و اسلامی هر دو نسبت به ترجمه قید "dreamily" توجه داشته‌اند و آن را به «با حالتی رؤیایی» ترجمه کرده‌اند.

۴,۴			
ترجمه دقیق (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
سبیل‌های پریشانش نیز از دو طرف با حالتی بازیگوشانه بالا رفته بود (ص. ۳۲).	با سبیل پریشتی که بازیگوشانه رو به بالا تاب برمی‌داشت (ص. ۵۲).	سبیلش پریشت بود که دو سرش را به بالا تاب داده بود (ص. ۳۷).	A generous mustache that turned up playfully at the ends (p. 30).

دقیقی و اسلامی هر دو نسبت به ترجمه قید "playfully" توجه داشته‌اند و آن را به «بازیگوشانه» ترجمه کرده‌اند.

۳. هر دو مترجم زن برای درک بهتر خواننده از محتوای واژگان فرهنگی متن، آن‌ها را به صورت پاورقی در پایین صفحه توضیح داده‌اند.

۵,۴			
ترجمه دقیق (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
آقای کاپاسی از ترس آنکه مبدا مزاحم او باشد جلوتر می‌رفت تا مثل همیشه سه آواتار برنجی زیبا در اندازه طبیعی از سوریا، خدای خورشید، را تماشا کند که هریک در جایگاه خود در نمای معبد به نوبت به هنگام سپیده‌دم و ظهر و غروب به خورشید خوشامد می‌گفتند (ص. ۶۸).	آقای کاپاسی از ترس اینکه مبدا آرامش خانم داس را برهم بزند جلوتر از او حرکت می‌کرد تا مثل همیشه به تحسین سه آواتار برنزی سوریا، خدای خورشید، پردازد که هریک از جایگاه ویژه خود در سه جهت معبد سر برآورده بودند تا در هنگام سحر، ظهر و شامگاه به خورشید درود بگویند (ص. ۹۷).	آقای کاپاسی برای اینکه مبدا مزاحمش بشود جلو افتاد تا مثل همیشه برود سر وقت مجسمه‌های موردعلاقه‌اش، سوریاهای مجسمه‌هایی به اندازه طبیعی آدم که هرکدام در طاقچه‌ای بالای سردرهای خارجی معبد، در سپیده‌دم و ظهر و غروب به خورشید خوشامد می‌گفتند (ص. ۶۸).	Worried that he might disturb her, Mr. Kapasi, to admire, as he always – did, the three life sized bronze avatars of Surya, the sun god, each emerging from its own niche on the temple faced to greet the sun at dawn, noon, and 65). evening (p.

دقیقی و اسلامیه در پاورقی، واژه‌های "avataar" و "Surya" را چنین شرح می‌دهند: «در اساطیر هندی تجسد یکی از خدایان» و «سوریا در زبان سانسکریت به معنای خدای خورشید است»؛ تا به- این ترتیب درک معنی واژگان را برای خواننده آسان و منظور نویسنده را انتقال دهند.

۴. هر دو مترجم زن با توجه به سبک و زبان زنانه متن از کاربرد کلمات زشت و ناسزا خودداری کرده‌اند.

۶.۴			
ترجمه دقیق (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
خانم داس با لحن تندی تکرار کرد: «بابی کجاست؟ شماها چه تان شده؟» (ص. ۷۸)	خانم داس با لحن تندی سؤالش را تکرار کرد: اون کجاست؟ شما چه تون شده؟ (ص. ۱۱۰)	خانم داس جیغ کشید: «بابی کو؟ شماها چه مرگتان شده؟» (ص. ۷۱)	"Where is he?" Mrs. Das repeated sharply. "What's wrong with all of you?" (p. 75)

هر دو زن مترجم "What's wrong with all of you?" را «به شما چه تان شده» یا «شما چه- تون شده» ترجمه کرده‌اند.

۵. هر دو مترجم زن در انتقال نگرش و عواطف زنانه و مادرانه نویسنده زن به دقت عمل کرده‌اند.

۷.۴			
ترجمه دقیق (۱۳۸۸)	ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
شوبا حالا به او نگاه می‌کرد، چهره‌اش از اندوه کج و معوج شده بود. شوکومار در امتحان کالج تقلب کرده بود، عکس زنی را از یک مجله کنده بود. جلیقه‌ای را پس	اکنون دیگر شوبا به او نگاه می‌کرد، و چهره‌اش از غم و اندوه کج و معوج به نظر می‌رسید. شوکومار در دوران کالج در یک امتحان تقلب کرده بود، عکس زنی را از یک مجله کنده بود، یک پلوور را پس داده و با	حالا شوبا داشت نگاهش می‌کرد و صورتش از غصه به هم می‌پیچید. شوکومار پسر او را بغل کرده بود، پسری که زندگی را فقط در درون او شناخته بود و در اتاق تاریک و ناآشنای بیمارستان به سینه چسبانده	Shoba looked at him now, her face contorted with sorrow. He had cheated on a college exam, ripped a picture of a woman out of a magazine. He had returned a sweater and got drunk in the middle of the

<p>day instead. These were things he had told her. He had held her son, who had known life only within her, against his chest in a darkened room in an unknown wing of hospital. He had held him until a nurse knocked and took him way (p. 24).</p>	<p>بود. پرستاری در زده بود، آمده بود و بچه را از شوکومار گرفته بود (ص. ۳۲).</p>	<p>پول آن در روز روشن میخوارگی کرده بود. این‌ها مسایلی بودند که او گفته بود. او پسرش را در آغوش گرفته بود. پسری که زندگی را تنها در وجود شوبا تجربه کرده بود. و در اتاق تاریک بخش ناآشنای بیمارستان او را به سینه‌اش فشرده بود. آن قدر او را در بغل نگه داشته بود تا پرستاری از راه رسیده و او را با خود برده بود (ص. ۴۲).</p>	<p>داده و با پولش وسط روز مست کرده بود. این‌ها را به شوبا گفته بود. پسرش را در آغوش گرفته بود. پسری که فقط زندگی را درون شوبا شناخته بود. او را بغل کرده بود. در یک اتاق تاریک در قسمت ناشناخته‌ای از بیمارستان آن قدر او را در آغوشش نگه داشته بود تا پرستاری در زده و او را برده بود (صص. ۲۴-۲۵).</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

هر دو مترجم زن جملاتی را که غم و اندوه یک مادر را به‌خاطر ازدست‌دادن فرزند و خیانت همسرش نشان می‌دهند، به‌دقت و به‌خوبی ترجمه کرده‌اند.

۶. در بین این مجموعه از نه داستان، داستانی به‌نام "The Sexy" وجود دارد که دقیقی آن را ترجمه نکرده است و اسلامیه آن را در کتاب خود با نام «هوس‌انگیز» ترجمه کرده است؛ اما از ترجمه‌ی واژگانی که دارای بار جنسیتی بوده‌اند، خودداری کرده است یا اینکه آن‌ها را به واژگانی خنثی که ایدئولوژی غالب در جامعه نسبت به واژه‌های جنسیتی حساسیت‌برانگیز نبوده، ترجمه کرده است؛ حال آنکه مترجم مرد تمامی عبارات و کلمات را ترجمه کرده است.

۸.۴		
ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
او اولین کسی بود که برایش چنان دسته گل بزرگی آورد که ناچار شد آن را شش قسمت کند و در هر شش لیوانش جای بدهد (ص. ۱۴۲).	اولین کسی بود که برایش یک بغل گل آورده بود که از بس بزرگ بود میراندا ناچار آنها را توی یک دسته لیوان بزرگ پخش کرده بود. و اولین کسی بود که وقتی با هم می خوابیدند بارها و بارها اسم میراندا را توی گوشش زمزمه می کرد (ص. ۱۰۱).	He was the first to bring her a bouquet of flowers so immense she'd had to split it up into all six of her drinking glasses, and the first to whisper her name again and again when they made love (p. 99).

۹.۴		
ترجمه اسلامی (۱۳۸۳)	ترجمه حقیقت (۱۳۸۵)	متن اصلی (۱۳۷۷)
	بعد دست‌ها را مثل یک دستبند بزرگ دور تن میراندا حلقه می کرد و زیر لب با لحن شیطنت آمیزی می گفت: «تازه این جور می توانیم پهلوی هم بخوابیم». مسئله فقط اینجا بود که میراندا هیچ وقت خوابش نمی برد. به ساعت روی پاتختی خیره می شد یا صورتش را به انگشت‌های پر موی دو که در انگشت‌های خودش حلقه شده بود می مالید (ص. ۱۰۶).	"Plus it allows us to sleep together", he murmured mischievously, curving his arms like a big bracelet around her body. Only Miranda never slept. she watched the clock on her bedside table or pressed her face against Dev's fingers intertwined with hers (p. 104).

دقیقی این داستان را ترجمه نکرده است و اسلامی نیز قسمت‌هایی از داستان را که به رابطه بین مرد و دختر جوان اشاره داشته، سانسور کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داد زنان مترجم نسبت به زبان و شیوه بیان زنانه متن وفادار بوده‌اند و احساسات و عواطف زنانه نویسنده زن را با معادل‌یابی و واژه‌گزینی دقیق و زیبا به خوبی

منتقل کرده‌اند؛ اما هر دو مترجم زن تحت‌تأثیر ایدئولوژی و نگرش‌های فرهنگی - اجتماعی غالب بر زنان در جامعه قرار داشته‌اند و با توجه به محدودیت‌ها و ایدئولوژی حاکم آن‌ها واژه‌هایی را که دارای بار جنسیتی بوده‌اند، حذف نموده‌اند یا آن‌ها را به واژگان خنثی و بدون بار جنسیتی ترجمه کرده‌اند یا آنکه به‌طور کلی متن را سانسور کرده‌اند و از ترجمه آن سر باز زده‌اند؛ حال آنکه مترجم مرد همان متن را بدون کم و کاست ترجمه کرده است. ترجمه‌نکردن این داستان‌ها یا سانسور نمودن بخش‌هایی از آن‌ها به‌معنای توانایی‌نداشتن مترجمان زن نیست؛ زیرا، هر دو از مترجمان به‌نام و پر کار ایرانی هستند؛ بلکه این امر نشان‌دهنده ایدئولوژی و نگرش حاکم بر زنان در ایران است که خودآگاه یا ناخودآگاه آن‌ها را از بیان مسائلی که برای آن‌ها به‌عنوان تابوهای اجتماعی شناخته می‌شوند، باز می‌دارد و آن‌ها را به‌سوی سانسور در متن و خودسانسوری سوق می‌دهد.

کتابنامه

- Aitchison, J. (1999). *Linguistics*. London: Hodder Headline.
- Al-Qinai, J. (2000). Translation quality assessment: Strategies, parameters and procedures. *META*, *XLV*(3), 497-519.
- Bassnett, S., & Lefever, A. (1998). *Constructing cultures: Essays on literary translation*. Great Britain: Cromwell Press.
- Beauvoir, S. D. (1952). *The second sex* (H. M. Parshley, Trans.). New York: Modern Library. (Original work published 1949)
- Cameron, D. (1990). Why is language a feminist issue? In D. Cameron (Ed.), *The feminist critique of language: A reader* (pp.1-31). London & New York: Routledge.
- Chamberlain, L. (1998). Gender and metaphors of translation. *Journal of Women in culture and society*, *13*(3), 454-472.
- Coates, J. (1993). *Women, men and language*. London & New York: Longman.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London & New York: Longman.
- Flotow, L.V. (1997). Gender and sexuality. In M. Baker (Ed.), *Routledge encyclopedia of translation studies*. London in Print. *4*(2), 69-84.
- Henitiuk, V. (2008). Going to bed with Waley: How MurasakiShuikibu does and does not become world literature. *Comparative literature studies*, *45*(1), 40-61.

- Hodge, R., & Kress, G. (1993). *Language as ideology*. London & New York: Routledge.
- Kendall, S., & Tannen, D. (2001). Discourse and gender. In D. Schiffrin, D. Tannen, & H. E. Hamilton (Eds.), *The handbook of discourse analysis* (pp. 548-567). Malden, MA and Oxford, UK: Blackwell.
- Lahiri, J. (1999). *Interpreter of maladies*. New York: Mariner Books, Houghton Mifflin Company.
- Lakoff, R. (1975). *Language and woman's place*. New York: Harper & Row Publishers.
- Lakoff, R. (1990). Extract from language and women's place. In D. Cameron (Ed.), *The feminist critique of language: A reader* (pp. 221-234). London & New York: Routledge.
- Littosseliti, L., & Sunderland, J. (2002). Gender Identity and Discourse Analysis: Theoretical and empirical considerations. In L. Litosseliti, & J. Sunderland (Eds.), *Gender identity and discourse analysis* (pp. 1-43). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Moradkhan, D. (2007). Linguistics. Tehran: Parse.
- Nissen, U. (2002). *Aspects of translating gender*. Retrieved August 20, 2010, from <http://www.Linguistik-online.de/11-02/nissen.pdf>
- Schulz, M. R. (1990). The semantics derogation of women. In D. Cameron, *The feminist critique of language: A reader* (pp. 134-148). London & New York: Routledge.
- Shadd, D. M. (2009). The other side of the coin: A new perspective on translation and metaphor. *In other words*, (34), 4-15.
- Simon, S. (1996). *Gender in translation: Cultural identity and the politics of transmission*. London & New York: Routledge.
- Spender, D. (1990). Extracts from man made language. In D. Cameron (Ed.), *The feminist critique of language: A Reader* (pp. 102-111). London & New York: Routledge.
- Sunderland, J. (2006). *Language and gender: An advance resource book*. London & New York: Routledge.
- Tripp, A. (2000). Introduction. In A. Tripp (Ed.), *Gender* (pp. 1-18). New York: Palgrave.
- Uchida, A. (2008). When "difference" is "dominance". A critique of "anti-power-based" cultural approach to sex differences. In S. Ehrlich (Ed.), *Language and gender: Major themes in English studies* (pp. 110-133). London & New York: Routledge.

- Van Dijk, T. (1993). Principles of critical discourse analysis. *Discourse a society*, 4(2), 249-283.
- Whorf, B. L. (1976). *Language, thought and reality*. Cambridge Mass: MIT Press.
- Woolf, V. (1990). Women and fiction. In D. Cameron (Ed.), *The feminist critique of language: A reader* (pp. 33-41). London & New York: Routledge.
- Yule, G. (1996). *The study of language*. Cambridge: Cambridge University Press.

